

جواب های قضائی

آقای مجید گنجویان راجع باصل هشتاد و نهم متمم قانون اساسی که مقرر میدارد: « دیوانخانه عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشد »:

دو سؤال ذیل را نموده اند که در صفحه ۳۹ شماره ۱۴ این مجله درج شده است:

سؤال اول - این حکم شامل قوانینی هم میشود که مخالف با قانون اساسی باشد یا منحصر باحکام و نظامنامه های عمومی مصرحه است:

سؤال دوم - کلمه « قانون » که در این اصل استعمال شده قانون اساسی است یا قوانین دیگر نیز جزء آن است.

(جواب ها)

(۱) از قوام الدین مجیدی

آنچه در نتیجه مراجعه بنظر رسید این است که اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوای مملکت را به سه شعبه (مقننه . قضائیه و اجرائیه) تقسیم نموده وضع و تهذیب قوانین را مخصوص قوه مقننه مقرر داشته و این قوه را ناشی دانسته است از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلسین: و بموجب اصل بیست و هشتم آن « قواء ثلثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود . »

و چون طبق اصل سی و سوم قانون مزبور فقط « هر يك از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند » بدون آنکه نظیر چنین حقی را برای دو قوه قضائیه و اجرائیه در امور قانونی قائل شده باشد

بنا بر این دیوانخانه عدلیه و محاکم نمیتوانند قوانین مصوبه فوق الذکر و احکام ناشیه از آنرا بعنوان اینکه مخالف قانون اساسی است مجری ندارند و این اختیار بطوری که در اصل هشتاد و نهم نیز تصریح شده فقط شامل احکام و نظامنامه های عمومی ایالتی و ولایتی و بلدی و منحصر بآنها است .

کلمه « قانون » مذکور در اصل مزبور نیز علاوه از آنکه ذکر آن بطور اطلاق شامل هر دو نوع از قوانین میشود ، منطقیاً هم اعم است از قوانین اساسی و قوانین عادی زیرا قوانین اساسی اصولی کلی است (که در پاره ای از موارد استثنای از آن اصول بموجب قانون که البته مقصود قوانین عادی است تجویز شده است) پس هم قوانین اساسی و هم قوانین عادی مستقل یا محصور آن اصول هر دو منظور بالا صاله بوده و لازم است که احکام و نظامنامه های مزبور در هر دو قسمت مطابق با قانون باشد .

۴ - از بدالله انانغ دادپار دادسرای شاهرود

بنظر بنده اصل ۸۹ متمم قانون اساسی در مقام تعیین قدرت قوانین (اساسی و عادی) نسبت بهم دیگر نبوده تا موردی برای سنجش بین قوانین عادی یا نظامنامه ها و قانون اساسی و تشخیص موافقت یا مخالفت آنها باشد بلکه اصل ۸۹ در مقام توضیح و تعیین اقتدار محاکم بوده در مقابل اقتدار احکام عمومی و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی بعلاوه تشخیص اینکه قانونی خلاف قانون اساسی است یا خیر با توجه بمقادیر اصل ۲ و ۲۷ متمم اساسی از عهده محاکم خارج است بمباره آخری وقتی قانونی از مجلسین گذشت و تشریفات لازمه را طی کرد و از طرف هیئت منظوره در اصل ۲ متمم اساسی رد نشده باشد آن قانون لازم الاجرای است .

نتیجه آنکه : وقتی احکام عمومی و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی موافق قوانین عادی (بکیفیت مذکوره باشند برای محاکم غیر از رعایت و اجرای آنها تکلیف دیگری متصور نیست ولی چنانچه احکام

عمومی و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی مخالف قوانین عادی باشند (منظور قوانین جاریه است) بدیهی است که طبق اصل مورد بحث محاکم ملزم بر عایت آن احکام و نظامنامه ها نیستند بلکه ملاک عمل اصل قوانین مربوطه خواهد بود .

(۴) از دکتر علی توچیدی

باید دانست قانون چیست - قانون عبارت از مصوبات مجالس مقننه است بنا بر این منظور از قانون کلیه قوانینی است که از تصویب مجلس گذشته خواه آن مجلس مجلس مؤسسان باشد و خواه مجلس شورای ملی .

و حال برای اینکه ذهن خواننده بهتر روشن شود می توان گفت کسه قانون یعنی صرف کلمه (قانون) قوانین عادی و متصرف به مصوبات مجلس شورای ملی است و در غیر این مورد معمولاً کلمه (قانون) تنها را ذکر نکرده و صفت آنرا (اساسی) نیز ذکر میکنند .

علاوه بر مراتب فوق از قریبه نظامنامه های عمومی و احکام استنباط میشود که منظور قانون عادی است .

راجع باینکه آیا این حکم شامل قوانین مخالف با قانون اساسی هم میشود یا خیر ؟ باید متذکر بود که معمولاً و اصولاً هیچ وقت قانونی برخلاف قانون اساسی نمی شود و هر گاه بر فرض مجال چنین پیش آمدی کرد دادگاه های عادی و دیوانخانه عدلیه حق تطبیق و استنباط خلاف یا صحیح را نداشته و بایستی موضوعات را با قوانین عادی تطبیق و مورد حکم قرار دهند هر چند که این عادی مخالف با قانون اساسی باشد لیکن در عین حال هیئت عمومی دیوان عالی کشور فقط و فقط حق دارد نسبت باین موضوع (آیا این قانون عادی بسا قانون اساسی مخالف است) اظهار نظر کند و مادامیکه چنین نظری اتخاذ نشده است دیوانخانه عدلیه و محکمه ها نمی توانند بر خلاف قوانین عادی رای دهند منظور این است که حتی شعبات دیوان کشور هم

نمی‌توانند بعنوان اینکه قانون عادی مخالف با قانون اساسی است آن‌سر
مجری ندارند

۴ - از مسعود حجازی دانشجوی حقوق

۱ - سوال اول را از دو جهت باید مورد نظر قرار داد : از لحاظ
معنی تحت‌اللفظی متن قانون و از حیث مفهوم کلی و مقصود مقنن .
الف - از جمله « احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی
و بلدی » مفهوم « قانون » مستفاد نمیگردد زیرا از لفظ « احکام » نمیتوان
گفت مقصود « قانون » بوده است و « نظامنامه های ایالتی و ولایتی و
بلدی » هم « قانون » نیستند زیرا انجمن های مزبور صلاحیت قانونگذاری
ندارند و بالاخره « نظامنامه های عمومی » را هم نمیتوان قانون تلقی نمود
چه با توجه بلفظ نظامنامه و معنی آن که در عمل مفهوم گردیده قابل اطلاق
به لفظ قانون نباشند همچنین ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی که مجازات
متخلفین از اصل مزبور را مینماید صدق مطالب بالا را بخوبی تأیید میکند .
ب - مقصود و اضعین قانون اساسی از وضع این اصل حکم راجع به
« قوانین مخالف قانون اساسی » نبوده است زیرا اگر واضعین قانون اساسی
میخواستند چنین موضعی را پیش بینی نمایند چه داعی بود که آنرا بدین وضع
و بطور ضمنی و نا مفهوم در بیاورند ؟ در بعضی مواقع و موارد مقننین از
لحاظ اشکالات محیط و با اوضاع سیاسی مجبور میشوند مقصود
خود را بطور ضمنی و در تحت الفاظ کلی بیان نمایند ولی این وضعیت هنگام
وضع قانون اساسی برای تبیین چنین حکمی وجود نداشته است و اگر واضعین
قانون اساسی متوجه بودند حتماً آنرا صراحتاً قید میکردند و برای اجرای
اصول قانون اساسی و متمم آن ضمانت اجرائی فراهم می‌آوردند :
از طرف دیگر ما نمیتوانیم و نباید بعنوان مصالح اجتماعی و حفظ
اصول قانون اساسی چنین مفهومی را از این اصل نتیجه بگیریم زیرا اولاً

هر گاه مرسوم شود که چنین تعابیر وسیعی از مواد قوانین شود ممکن است مخاطراتی در تعبیر و تبدیل مفاهیم قانونی پیش آید.

ثانیاً اگر این اصل را بدین معنی توسعه بدهیم یعنی شامل قوانینی هم که مخالف قانون اساسی هستند نیز بنمائیم و به محاکم اختیار بدهیم که از اعمال قوانینی که بشخص خودشان مخالف قانون اساسی است خود داری نمایند در عمل باشکالات بسیاری برخورد خواهیم نمود چه ممکن است بعضی از محاکم قانونی را مخالف قانون اساسی تشخیص بدهند و برخی دیگر موافق آن و چون هنوز دیوان کشور ما برحله ای نرسیده است که بتواند بطور ثابت رویه های قضائی ابداع نماید این امر بوحدت قضائی کشور و قدرت قوانین لطمه وارد خواهد آورد و برهرج و مرج قضائی کشور خواهد افزود. راست است که بدون وجود هیچ ماده ای و فقط طبق اصول حقوقی و حاکمیت قانون اساسی بر قوانین عادی قضات با شهادت میتوانند از اعمال قوانین مخالف قانون اساسی خود داری نمایند ولی هر گاه این حق رسماً بموجب ماده قانون بآنها داده شود باید مانند سایر ممالک متمنه به هیئت صلاحیتداری نیز اختیار بدهند که نسخ و نقض چنین قوانینی را رسماً اعلام نمایند تا بدینوسیله از اختلافات و اختلالات حاصله از این امر جلوگیری بعمل آید و این خود البته طرق مختلفی دارد که بحث در آن از مقصود ما خارج است.

۲ - مقصود از کلمه « قانون » که در اصل ۸۹ متمم قانون اساسی بکار رفته هم قانون اساسی است و هم قوانین عادی زیرا علاوه بر اینکه طبق اصول حقوقی قوانین عادی بر احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی حاکمیت دارند و ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی هم برای مقاماتیکه بوسیله وضع نظامنامه و تصویبنامه و غیره برخلاف این امر رفتار نمایند مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی مقرر نموده قانونگذار اساسی ما هم کلمه قانون را در اصول دیگر قانون اساسی بهمین معنی عام استعمال نموده است مثلاً در همین فصل « اقتدارات محاکم » که اصل ۸۹ جزو آن است در اصول ۷۲-۷۳-۷۴-۸۴-۸۵ و ۸۸ لفظ قانون بمعنی عام قانون اساسی و قوانین عادی بکار رفته است.